[183] أي مردم ! اگر سالها در اين جا بايستم وآنچه خداوند به ما داده است ودر كتابش ما را به آن اختصاص داده، وبر زبان پيامبرش جارى ساخته است را بشمارم، تمام نمى شود، ومن پسر پيامبر بشارت دهنده وبيم دهنده وچراغ فروزان هستم، كسى كه خداوند أو را به عنوان رحمت براى جهانيان فرستاد، وپدرم على عليه السلام سرپرست مؤمنان وشبيه هارون است. ومعاويه بن صخر مى پندارد كه من أو را شايستهء خلافت دانسته وخود را سزاوار آن نمى دانم، اما معاويه دروغ مى گويد، سوگند به خدا كه ما در كتاب خدا وزبان پيامبر خدا نسبت به مردم از خود آنان سزاوارتريم، جز آنكه ما خاندان از آنگاه كه پيامبر رحلت فرمود همواره در حال ترس بوده، مظلوم واقع شده، حقمان ضايع گرديده است. وخداوند حكم مى كند بين ما وآنانكه حقمان را ضايع ساخته وبر ما مسلط شدند، ومردم را بر عليه ما شوراندند، وسهممان را از غنائم وفئ كه در كتاب خداوند به ما تعلق گرفته بازداشتند، وارث مادرمان فاطمه عليها السلام از پدرش را گرفتند. _____